

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال پنجم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۸- شماره پيوسته ۲۶

بررسی اشعار و ترانه‌های عروسی در شهرستان جهرم (ص ۱-۲۶)

عظیم جباره ناصرو (نویسنده مسئول)^۱، پریچهر کوهنورد^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۴

چکیده

ادبیات شفاهی و عامیانه، بستر مناسبی برای شناخت آداب و رسوم مردم هر منطقه است. در بیشتر مناطق سرزمین ما ترانه‌های محلی فراوانی رایج است؛ یکی از انواع این ترانه‌ها، اشعاری است که درباره آیین‌های ازدواج در میان مردم رایج بوده است و در شهرهای مختلف، به نام‌های گوناگونی خوانده می‌شود. در میان این اشعار می‌توان رسم‌ها و آیین‌های مختلف مردم را بازیافت. در شهرستان جهرم استان فارس نیز بخش عمده‌ای از اشعار محلی به ترانه‌هایی با موضوع جشن عروسی و ازدواج اختصاص دارد. هدف از این پژوهش که به شیوه میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده است، بیان ویژگی‌های اشعار عروسی و طبقه‌بندی آن‌ها از لحاظ مضمون و محتواست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار عروسی در شهرستان جهرم به دو بخش عمده قابل تقسیم است: الف) اشعاری در توصیف عروس و داماد؛ ب) اشعاری که بیانگر رسوم و آداب و عادت‌های مردم این شهر است که بخش‌های گوناگونی دارد؛ مانند حنابندان، جهیزیه بردن، حمام کردن و خلعت پوشیدن داماد، مراسم خداحافظی عروس و آماده کردن اتاق عروس و داماد.

کلمات کلیدی: ترانه، داماد، شهرستان جهرم، عروس، فرهنگ عامه

Email: azim_jabbareh@yahoo.com

Email: parichehr.koh@gmail.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم

۱. مقدمه

فرهنگ عامه، سنت‌ها، اعمال، رفتار و الگوهای فرهنگی هستند که در میان عامه مردم رایج است و آن‌ها بر حسب عادت و بدون توجه به فواید منطقی و علمی، این عقاید و باورها را می‌پذیرند و طبق آن عمل می‌کنند. در واقع، هر نسلی سنت‌های خود را از طریق ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ عامه به شکل شفاهی، به نسل بعد منتقل می‌کند (ر.ک: روح‌الامینی: ۱۳۸۲: ۲۲۶؛ امین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳۴؛ محمدحسین‌زاده و همکار، ۱۳۸۸: ۹۹). اشعار محلی، بخش قابل توجهی از ادبیات بومی هر منطقه است. این اشعار ترانه‌هایی هستند که عادات و آداب و رسوم مردم نقاط مختلف کشور را به زبانی ساده روایت می‌کنند. این شعرها «ساده و بی‌پیرایه‌اند و سراینده‌گان آن‌ها جهان‌بینی ساده‌ای دارند؛ زیرا ترانه‌های محلی با توده مردم سر و کار دارند و مردم عادی جز بیان ساده مطلب غرضی ندارند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۷۰). هر چند این اشعار قدیمی و متعلق به گذشتگان بوده است، هنوز هم در مناطقی که پیوند خود را با سنت‌های کهن حفظ کرده‌اند، نمودهای آن در مناسبات مختلف زندگی مردم مشاهده می‌شود. این ترانه‌ها به صورتی خودجوش در میان مردم رایج شده است؛ برخی از آن‌ها که جنبه ترانه‌های محلی یافته‌اند، از شاعران گمنام و بعضی دیگر از شاعران سرشناس است (ر.ک: رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۹۷).

ترانه‌های محلی انواع متعددی دارد که به زیر مجموعه‌هایی مانند اشعار کار، سوگ سروده‌ها، اشعار عروسی و ... تقسیم‌بندی می‌شود. اغلب این اشعار دارای وزن و موسیقی هستند. موسیقی و شادی، در زندگی روزمره نسل گذشته ما تأثیر فراوان و شگرفی داشته است و در اغلب مناسبات و مراسم آن‌ها، رد پای از موسیقی و سرور و شادی یافت می‌شود. «این آواها و سرودهای بومی، در فرهنگ شفاهی ایران نقش برجسته‌ای دارند» (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲) و همین فرهنگ شفاهی است که پایه و زیربنای فرهنگ امروزی ما را تشکیل می‌دهد. «عامه سروده‌ها سرچشمه بسیاری از تجلیات و افکار بشری و بیانگر تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های زنده و گویای مردمی است که احساسات خود را به صورت کاملاً بدیهی و دست نخورده مطرح می‌کنند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۴)؛ اما متأسفانه به دلیل شفاهی و غیر مکتوب بودن و نیز در دسترس نبودن گویشوران در مناطق مختلف، دشواری‌هایی در ثبت و ضبط آن‌ها وجود دارد و همین عامل سبب شده است که این خرده فرهنگ‌ها روز به روز در حال فراموشی و ویرانی باشند؛ بنابراین بازسازی و پژوهش درباره آن‌ها، تلاش و همتی عظیم می‌طلبد.

پژوهش حاضر نیز با چنین هدفی و به منظور ثبت و تحلیل اشعار عروسی و آیین‌های مربوط به آن در شهرستان جهرم، انجام شده است. داده‌های این تحقیق به صورت میدانی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است که در آن نگارندگان با رویکردی توصیفی به تحلیل محتوا پرداخته‌اند.

۱-۱. شهرستان جهرم

جهرم، شهری گرمسیری در استان فارس است که قدمتی دیرینه دارد و پیشینه فرهنگی و ادبی‌اش به درازنای تاریخ است. این شهرستان در جنوب استان فارس واقع شده است. از شمال به شیراز و سروستان، از شرق به فسا و داراب، از جنوب به لار و از غرب به فیروزآباد محدود شده است. نام جهرم بارها در شاهنامه آمده است. مشهورترین شخصیت در تاریخ گذشته جهرم، باربد، بزرگ‌ترین موسیقی‌دان دوره ساسانی بوده است. به گفته فردوسی، زمانی که اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و ایرانیان را شکست داد، «دارا» به جهرم گریخت. مهرک نوشزاد نیز زاده شهر جهرم است. فردوسی درباره او چنین می‌گوید: «به جهرم یکی مرد بُد بدنژاد / کجا نام او مهرک نوشزاد / چو آگه شد از رفتن اردشیر / و زان ماندنش بر لب آبگیر / ز تنگی که بود اندر آن رزمگاه / ز بهر خورش‌ها بر او بسته راه / ز جهرم بیامد به ایوان شاه / ز هر سو بیاورد بیمر سپاه» (فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۱۹-۶۲۲). بنابراین توجه و بررسی فرهنگ عامه مردم این منطقه با چنین پیشینه تاریخی و قدمت فرهنگی، روشن‌کننده نگرش و بینش گذشتگان و اجداد ما در این ناحیه است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره جهرم و فرهنگ عامیانه آن تا کنون کارهایی صورت گرفته است؛ پژوهش‌هایی که به گونه‌ای با موضوع تحقیق حاضر در پیوند هستند، عبارتند از:

- فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی جهرمی. در این کتاب، نویسنده اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر را گردآوری کرده و بر اساس حروف الفبا آورده است. از این نویسنده، دو کتاب دیگر با عنوان «ترانه‌های محلی جهرمی» (۱۳۹۵) و نیز «واسونک‌های محلی جهرمی» (۱۳۹۳) به چاپ رسیده که در هر دو کتاب به اشعار محلی، دوبیتی‌ها، واسونک‌ها و فرهنگ عامه مردم شهرستان جهرم پرداخته شده است.

- حقایق جهرمی، حسین (۱۳۷۵). کتاب «جهرم»؛ و نیز جلال طوفان در سال (۱۳۸۰) کتاب «شهرستان جهرم» را به زیور طبع آراستند که در هر دو کتاب به طور کامل به خصوصیات شهر جهرم و مردم آن پرداخته شده است.

- عقیلی، سیدعبدالرسول (۱۳۹۴). با نسیم تارونه. این کتاب در ۲۰۷ صفحه به چاپ رسیده و حاوی اشعاری با لهجه محلی جهرمی است.

- رضایی، مهدی و زارعی‌فرد (۱۳۹۰). «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی». در این مقاله نویسندگان واژه‌های اصیل جهرمی را ریشه‌یابی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که همه لغات از زمان ساسانیان تاکنون پایدار مانده و به ما رسیده است.

تاکنون پژوهشی که به تحلیل اشعار عروسی در شهرستان جهرم پرداخته باشد، انجام نشده است و به منظور حفظ و نگهداری این بخش از ادبیات شفاهی و عامیانه - که رو به فراموشی است - این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

۲. بحث اصلی پژوهش

جهرم یکی از معدود شهرهایی است که هنوز تعداد کثیری از واژه‌های پهلوی ساسانی بخشی از لهجه مردم این شهر است و به علت شیوع این واژه‌ها، از لهجه دیگر شهرهای فارس ممتاز شده است (ر.ک: رضایی و زارعی‌فرد، ۱۳۹۰: ۶۹). در این مناطق به اشعار مربوط به جشن عروسی «واسونک (vāsūnak) گفته می‌شود. این ترانه‌ها که اغلب با ریتم و آهنگ هستند، در مراسم عقد و ازدواج به وسیله زنان خوانده می‌شود و شادی مضاعفی را برای شرکت‌کنندگان در مجلس به همراه دارد. اشعار عروسی در میان نسل‌های گذشته بسیار رایج بوده است؛ اما اکنون با تحولات فرهنگی و تغییر زبان و لهجه مردم روز به روز بیش‌تر رو به فراموشی است. مشخص نیست که سرایندهگان این اشعار چه کسانی بوده‌اند؛ اما واضح است که این ترانه‌ها از دل مردم کوچه و بازار برآمده و با فرهنگ و محیط زندگی آن‌ها هم‌خوانی کامل دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، می‌توان اشعار مربوط به عروسی را که در میان مردم این شهر رایج است، به دو بخش اصلی تقسیم کرد: بخش اول ترانه‌های مربوط به عروس و داماد است که اغلب در توصیف زیبایی و ظاهر آن‌هاست؛ بخش دوم درباره برخی از رسوم رایج در مراسم عقد و ازدواج است؛ مانند حنابندان، خلعت پوشیدن، جهیزیه بردن، خداحافظی عروس از خانواده‌اش و آماده کردن حجله‌گاه عروس و داماد.

۲-۱. ترانه‌های مربوط به آیین‌های خاص

۲-۱-۱. حنابندان

مراسم حنابندان یکی از آیین‌هایی است که از دیرباز در اغلب مناطق کشور رواج داشته است. شاید بتوان آن را مراسمی نمادین و رمزی برای نشان دادن اندیشه‌های انسان‌های ابتدایی دانست که پیوند دیرینه‌ای با طبیعت و گیاهان داشتند و تصور درخت و گیاه برای آن‌ها نه تنها جنبه نمادین ساختن کیهان، بلکه برای توصیف حیات، جوانی، جاودانگی و خرد نیز بوده است. در واقع همه گیاهانی که امروز کشت می‌شوند، در زمان‌های آغازین حیات، گیاهان مقدسی تلقی می‌شدند (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۷:

۱۱۰-۱۱۱). «در روزگاران نه چندان دور در شب حنا بندان، حنا دور تا دور مجلس گردانده می‌شد و زنان شرکت‌کننده دستانشان را با آغشتن به ظرف حنا رنگ می‌کردند. این آیین همچنان در روستاها و شهرهای کوچک ایران پابرجاست» (رفیع‌فر و کمال‌لو، ۱۳۹۳: ۳۰). در حین اجرای مراسم، یکی از زنان کهنسال که صدایی خوش داشت، اشعار را می‌خواند و دیگران نیز با جواب دادن و دست‌زدن وی را همراهی می‌کردند؛ نمونه‌هایی از این اشعار چنین است:

ای حنابند ای حنابند، یگ حنی خوییش بوند / داغ یگ دوت نیننی مورد بیار حیلش بوند

ey hanāband ey hanāband yag haney xubiš bevand / dāye yag dunat nabini murd
biyār haylaš bevand.

برگردان: ای حنابند، ای حنابند، حنای خوبی بر دست و پای عروس و داماد نقش و نگار کن / این شاء الله که داغ تنها فرزندت را نیننی، برای آن‌ها مورد (گیاهی خوشبو و معطر) بیاور و حجله آن‌ها را آماده کن.

حنا کوفتیم، حنا بیختمیم، حنا گرد و گل داره / هر که بیا عروسی ما آرزو تو دل داره

hanā kuftim hanā bixtim, hanā gardo gel dāre / har ke biyā arusi mā ārezu tu del
dāre.

برگردان: حنا را آسیاب کردیم و آن را از غربال گذرانندیم. حنا گرد و خاک زیادی دارد. / هر کس که به عروسی ما بیاید، آرزویی در دل دارد.

«من منم و من منم و خواهر دوماد منم / دس بده حناش بوند، خواهر جونیش منم»

man manamo man manamo xāhare dumād manam / das bede hanāš bevandam,
xāhare dumād manam.

برگردان: این منم، این منم که خواهر داماد هستم / من باید دست داماد را حنا ببندم که خواهر صمیمی او هستم.

چیش راسم خانم عروس حنابندون می‌کنه / آگه نشون بودونه جون آقربون می‌کنه

čiše rāssom xānom arus hanā bandun mikone / age nanašun budune jun a qorbun
mikone.

برگردان: خانم عروس که مثل چشم راست من عزیز است، در حال حنا بستن است / اگر مادرش این را بداند جان خود را قربان وی می‌کند.

۲-۱-۲. بردن جهیزیه به خانه داماد

یگ شبه چارده شبه که شازده دوماد در همه / صد و سی ماشین آوردن هنوزم میگه کمه

yag šabe čārdah šabe ke šazde dumād dar hame / sado si māšin ovordan hanuzam
mige kame.

برگردان: یک شب و چهارده شب است که چهره شاهزاده داماد درهم و عبوس است. / یکصد و سی ماشین وسایل زندگی و جهیزیه از منزل عروس آورده‌اند و او هنوز می‌گوید این‌ها کم است.

چه قشنگ و خوشکله قدّیه دنیا ناز داره / ای ماشالا خانم عروس که چه قد جاهاز داره
 če qašango xoškele, qadde ye donyā nāz dāre / ey māšālla xānom arus ke čeqad jāhāz dāre.

برگردان: عروس خانم چه زیبا و قشنگ است، به اندازه یک دنیا ناز و کرشمه دارد. / ماشاء الله به او که جهیزیه‌اش چه قدر زیاد است!

در مورد جهیزیه، رسمی وجود داشته است و آن این که در زمان ازدواج دو جوان، قبل از این که خانواده عروس جهیزیه او را به خانه داماد ببرند، از اقوام و خویشان دعوت می‌کردند تا از این جهیزیه و لوازمی که عروس به خانه شوهرش می‌برد، دیدن کنند؛ در میان اشعار و ترانه‌های عروسی، به این رسم نیز اشاره شده است:

سوریا دعوت کنین بیان جهاز نگا کنن / ماشین از گاراژ درآرین تا جهازش بار کنن

suriyā da:vat konin biyān jahāz negā konan / māšin az gārāž darārin tā jahāzeš bār konan.

برگردان: سوری‌ها (نزدیکان) را دعوت کنید تا برای دیدن جهیزیه عروس به این جا بیایند. / ماشین را از پارکینگ خانه بیرون بیاورید تا این جهیزیه را در آن بگذارند و به خانه داماد ببرند.

به زن‌های یاران عروس و داماد که در این مجالس شرکت دارند سوری می‌گویند (ر.ک: فقیری، ۱۳۵۵: ۱۷۷). این افراد از جانب خانواده عروس و داماد دعوت می‌شدند و در اغلب مراسم از جانب‌دان تا عروسی، حضور داشتند.

خانم عروس خوشکله و صورتش پشتِ گُله / ای همه جاهاز که داره بهر هر کس مشکله

xānom arus xoškele vo surateš pošte gole / I hame jāhāz ke dāre bahre har kas moškele.

برگردان: عروس خانم بسیار زیباست و چهره‌اش مانند گل رنگین شده است. / کار هر کسی نیست که این همه جهیزیه را فراهم کند.

ننه عروس، ننه عروس، کو سرآندازِ سرت؟ / ماشین اومد درِ دالون کو جاهازِ دخترت؟

naney arus, naney arus ku sarandāze saret? / māšin umad dare dālun ku jāhāze doxtaret?

برگردان: مادر عروس! آن روسری که بر سر می‌کردی کجاست؟ / ماشین برای بردن جهیزیه درب منزل آمده است، جهیزیه‌ای که آماده کرده‌ای کجاست؟

در مواردی که جهیزیهٔ دختر چندان زیاد نبود و یا چیزی از وسایل زندگی کم داشت در اشعار خود چنین می‌خواندند:

هوایمان اومده جاهازِ عروس پوره / همه چیش تاب و تمومه، چرخ سَنگِل نداره
havāpeimān umadeh jāhāze arus bevare / hame čiš tāb o tamume, čarxe sengel nadāre.

برگردان: هوایمان آمده تا جهیزیهٔ عروس را ببرد. / همهٔ وسایل وی آماده است ولی چرخ خیاطی ندارد. (چرخ سنگل، نمونه‌ای از چرخ خیاطی است).

۲-۱-۳. حمام کردن و خلعت پوشیدن داماد

یکی از رسم‌های مردم در این شهر چنین بود که عصر روز عروسی، همه در خانهٔ داماد جمع می‌شدند و او طی تشریفات به حمام می‌رفت. پس از بیرون آمدن از حمام، نزدیکان شروع به جشن و پایکوبی می‌کردند؛ زنان شعر و ترانه می‌خواندند و مردان فامیل، لباس‌های دامادی وی را با رقص و آواز بر تن او می‌کردند. پیراهن، کت و شلوار، جوراب، کفش و کراوات را به او می‌پوشاندند و با تبک و رقص، گرد او را فرامی‌گرفتند. سپس داماد با همه روبوسی می‌کرد و بدین ترتیب وی را برای تشکیل زندگی جدید، راهی می‌کردند. برخی از اشعاری که در این گونه مجالس خوانده می‌شد، از این قرار بود:

ای حمومی، ای حموم تازه کن / شازده دوماد تو حمومه خَلتیش آماده کن
ey hamumi, ey hamumi, ābe hamum tāze kon / šāzde dumād tu hamume xalateš āmāde kon.

برگردان: ای کسی که مسئول حمام هستی! آب حمام را برای داماد، تازه و آماده کن. / شاهزاده داماد ما در حمام است، لباس دامادی او را آماده بگذار.

یگ حمومی سیت بسازم حموم حاجی رضا / گِلش از مکه بیارم، آبش از امام رضا
yag hamumi sit besāzam hamume hāji rezā / geleš az makke biyāram, ābeš az emām rezā.

برگردان: برای تو حمام حاج رضا را به نحو بسیار خوبی آماده می‌کنم / گِل سرشوی آن را از مکه می‌آورم و آبش را از مشهد و زیارت‌گاه امام رضا (ع).

آقا دوماد، آقا دوماد از حموم با ناز میا / کیفِ شاهی سر دَسش از خونهٔ نومزاد میا
āqā dumād, āqā dumād az hamum bā nāz miyā / kife šāhi sare dassēš az xuney numzād miyā.

برگردان: آقا داماد با ناز از حمام بیرون می‌آید / کیفی را که شبیه کیف شاهان است در دست دارد و از خانهٔ نامزدش می‌آید.

آقا دوماد آقا دوماد وارد حمام کنین / بره‌ها را زود بیارین پیش پاش قریون کنین

āqā dumād, āqā dumād vārede hamum konin / barrehā rā zud biyārin piše pāš qorbun konin.

برگردان: آقا داماد را وارد حمام کنید / گوسفندها را که برای قربانی کردن آماده کرده‌اید، بیاورید و جلوی پای وی قربانی کنید.

کوت و شلوارش تمومه بورین بینه حمام / دس کار ننه عروسه ما بی وینیم همه مون

kowt o šalvāreš tamume bevarin biney hamum / dasse kāre naney aruse mā bivinim hamamun.

برگردان: کت و شلوار داماد آماده شده است، آن را به رختگن حمام ببرید. / این لباس را مادر عروس مهیا کرده است و ما همگی باید آن را ببینیم.

رسم بر این بود که لباس دامادی را مادر عروس و خانواده وی آماده می‌کردند. (لباس‌های عروس را نیز داماد، تهیه می‌کرد). به لباس‌های داماد که با تشریفات خاصی از منزل عروس می‌آوردند و با ساز و تبک بر تنش می‌پوشاندند «خلعت» می‌گفتند. در برخی از ترانه‌ها و اشعار به این رسم محلی اشاره شده است:

آقا دوماد تو اتاقه صورت اصلاح می‌کنه / خنجه خلت میونه هی تماشا می‌کنه

āqā dumād tu otāqe surat eslāh mikone / xončeye xallat miyune hey tamāšā mikone.

برگردان: آقا داماد در اتاق صورت خود را اصلاح می‌کند. / بقیچه لباس‌های دامادی وی در وسط اتاق است و او همواره آن را تماشا می‌کند.

آقا دوماد راه رسید و با کراوات سفید / راه رسید خلت به بر کرد دس مادر زن بوسید

āqā dumād rāh rasido bā kerāvāte sefid / rāh rasid xallat be bar kard, dasse mādarzan busid.

برگردان: آقا داماد با کراوات سفید از راه رسید. / داماد آمد و لباس دامادی به تن کرد و سپس دست مادر زنش را بوسید.

این بیت شعر اشاره به رسمی دیرینه دارد که داماد پس از پوشیدن خلعت، باید به نشانه قدردانی از زحمات مادر عروس، دست او را ببوسد. زیرا مادر عروس، غیر از آن که جهیزیه و لوازم زندگی را برای آنها مهیا می‌کند، لباس‌های دامادی، کفش، کیف و... را نیز برای داماد خریداری کرده است. گاهی حتی خانواده داماد، آشکارا از مادر عروس تقاضا می‌کردند که خلعت خوب و درخوری برای داماد فراهم کند؛ مانند مثال زیر:

ای مادر زن، ای مادر زن، خلعت خوبی بذار / ای پسر اولی‌مه، وایتش آدلّم نذار

ey mādarzan, ey mādarzan, xallate xubi bezār / I pesare avvalime, vāyaš a delom nazār.

برگردان: ای مادرزن، برای پسر من خلعت مناسب و خوبی را فراهم کن. / این نخستین پسر من است، پس آرزوی مرا برای دامادی شایسته‌ی وی، برآورده کن. (وایه به معنای آرزو است).

اگه خَلت می‌دَری همش بذا ترمه زری / اگه یکیش نَدَری ما همگی گله دَریم
age xallat mizari hamaš bezā termey zari / age yekiš nazari mā hamamun gelle darim.

برگردان: ای مادر عروس، اگر خلعت را آماده می‌کنی، همه‌ی آن را از جنس ترمه خوب آماده کن. / اگر یکی از این لباس‌ها هم جنس اعلی نباشد، ما همه از تو گلایه‌مند می‌شویم.

همان‌گونه که از این بیت برمی‌آید، تهیه‌ی خلعت داماد برای مادر عروس مانند یک وظیفه تلقی می‌شده است؛ به گونه‌ای که اگر از جنس گران‌قیمت و فاخری نبود، باعث سرزنش وی از طرف خانواده‌ی داماد می‌شد و چه بسا تا مدت‌ها، در خانه‌ی همسر، دختر را سرزنش می‌کردند.

خُنچه خَلت میونه، سه تا زن کِل می‌زنن / یکی هیل و یکی میخک جارِ فلفل میزنن
xončeye xallat miyune, se tā zan kel mizanan / yeki hilo yeki mixak, jāre felfel mizanan.

برگردان: لباس‌های داماد وسط اتاق است و سه زن در حال کِل کشیدن و هل‌هله کردن هستند. / یکی هِل (گیاهی خوشبو) در دست دارد، دیگری میخک و هر دو منتظر فلفل هستند.

کوت و شلوارِ گواردین، آسِرش پوسِ سمور / قسم خورده ننه عروس من خودم کردم تموم
kowto šalvāre govārdin, āsereš puse samur / qasam xorde naney arus man xodom kerdam tamum.

برگردان: کت و شلوار داماد از جنس گواردین (نوعی پارچه) و آستر آن از پوست سمور است. / مادر عروس سوگند خورده که خودش آن را برای داماد تهیه کرده است.

خُنچه خَلت میونه، ننه عروس کِل بزَن / اگه کِل سرت نمیشه جارِ دخترت بزَن
xončeye xallat miyune, naney arus kel bezan / age kel saret namiše jāre doxtaret bezan.

برگردان: بُنچه‌ی لباس‌های داماد در وسط اتاق است. مادر عروس، وقت آن است که به هل‌هله کردن (کِل کشیدن) بپردازد / اگر این‌گونه شادمانی کردن (کِل کشیدن) را بلد نیستی دختر خود را صدا کن تا این کار را بکند.

۲-۱-۴. خداحافظی عروس با پدر و مادرش

در پایان مراسم عروسی، عروس را آماده می‌کنند تا با تشریفات و با ساز و تبک، به خانه داماد ببرند. این کار آداب ویژه‌ای دارد و نخست، باید پدر و مادر و بزرگان عروس حاضر شوند و به او اجازه خروج از منزل پدر داده شود. در گذشته رسم بود که دخترها موقع ترک منزل پدری، بی‌تابی می‌کردند و با گریه و زاری و چشمانی اشک‌بار خانواده خود را ترک می‌کردند. نمودهایی از این رسم قدیمی را در برخی اشعار می‌توان مشاهده کرد:

عروس خانم گریه می‌کرد چرا منم کردین آدر / من نمیرم خونه شوور می‌خوام باشم خونه پدر

arus xānom girye mikerd čerā manom kerdin a dar / man namiram xuney šuvar, mixām bāšam xuney pedar.

برگردان: عروس خانم در حالی که گریه می‌کرد، می‌گفت: چرا مرا از خانه پدرم بیرون کرده‌اید؟ / من دوست ندارم به خانه شوهر بروم (ازدواج کنم) دوست دارم همچنان در خانه پدرم بمانم.

خانم عروس گریه می‌کرد خونه بابام بهتره / شالا بابات زنده باشه، اصل کاری شوهره

xānom arus girye mikerd xune bābām behtare / šallā bābāt zende bāše, asle kāri šowhare.

برگردان: خانم عروس گریه می‌کرد و می‌گفت: منزل پدرم بسیار بهتر از خانه همسر است / این شاء الله پدرت همیشه زنده بماند؛ ولی مهم‌تر از همه، همسر است.

ننه والا، ننه پلا، من سَرَم درد می‌کنه / من نمیرم خونه شوور، رنگ و روم زرد می‌کنه

nane vāllā nane bellā, man sarom dard mikone / man namiram xuney šuvar, rango rum zard mikone.

برگردان: مادر جان! به خدا قسم که من سر درد بدی دارم. / من به خانه شوهر نمی‌روم، زیرا (به دلیل سختی‌های آن‌جا) چهره و رخسارم نیز زرد و بی‌روح خواهد شد.

خونه بابام، خونه بابام می‌خورم ماست و خیار / خونه شوور، خونه شوور م می‌گن ضیفی دراز

xuney bābām, xuney bābām, mixoram māsto xiyār / xuney šuvar, xuney šuvar ma migān zeifey derāz.

برگردان: در خانه پدرم به ماست و خیاری قانعم / در حالی که در خانه همسر به من توهین می‌کنند و مرا زن دراز احمق می‌نامند.

کاسه چینی پُر شکر، بالی سَرَم خونه پدر / چه خوشه خونه پدر، کاشکه نمی‌رفتم آدر

kāsey čini por šekar, bāley sarom xuney pedar / če xoše xuney pedar kāške namiraftam a dar.

برگردان: در خانه پدرم کاسه چینی پر از شکر بالای سرم است و نعمت‌ها فراوان است؛ در خانه پدرم خیلی راحت، کاش از این جا بیرون نمی‌رفتم.

۲-۱-۵. آماده کردن اتاق عروس و داماد

اتاقی که عروس و داماد در شب زفاف با یکدیگر به سر می‌بردند، حجله نام داشت. بخش بزرگی از این اشعار نیز به شب عروسی و حجله رفتن داماد و عروس اختصاص دارد؛ دختران و زنان برای آماده کردن حجله عروس و داماد شور و شوق فراوان داشتند و گاهی روزها و ساعت‌ها صرف تزئین و آرایش اتاق آن‌ها می‌کردند؛ اتاق را با وسایل زینتی می‌آراستند و نوعی گیاه خوشبو به نام «مورد» (Murd) را بر روی تخت و زیر تخت و کف اتاق پهن می‌کردند تا اتاق معطر شود و آماده ورود عروس و داماد شود. در شب زفاف برای آن‌ها اسفند بر آتش می‌ریختند و آینه و قرآن در اتاق می‌گذاشتند؛ پدر داماد نیز گوسفندی را پیش پای آن‌ها و جلوی در خانه قربانی می‌کرد. بیت‌های زیر اشاره به این رسم دیرینه دارد:

آینه و قرآن بیارین زاغ و اسفند دود کنین / شازده دوماد میره حیلَه گل فشون عروس کنین

oyne vo qorān biyārin, zāyo esfand dud koin / šāzde dumād mire hayle, golfešun arus konin.

برگردان: آینه و قرآن را بیاورید، اسفند و زاغ (ماده‌ای که برای دفع چشم‌زخم بر آتش می‌ریختند) را بر آتش بریزید تا عروس و داماد چشم نخورند. / شاهزاده داماد با عروس به حجله می‌روند، پیش پای آن‌ها گل بریزید.

شازده دوماد با عروسش وارد حیلَه کنین / بَره‌ها یک یک بیارین تا که قربونش کنین

šāzde dumād bā aruseš vārede haile konin / barrehā yek yek biyārin tā ke qorbunesh konin.

برگردان: شاهزاده داماد ما را با عروسش به اتاق خود بفرستید. / گوسفندان را یکی یکی بیاورید و جلوی پای آن‌ها قربانی کنید.

اومدیم حیلَه بوندیم از گلایِ مرواری / پرده حیلَه چه باشه ترمه حاشیه زری

umadim haile bevandim az golāye morvāri / pardeye haile če bāše termeye hāšīye zari.

برگردان: ما به اینجا آمدیم تا اتاق عروس و داماد را برای آن‌ها آماده کنیم. / پرده حجله‌گاه آن‌ها چه باشد؟ پارچه اعلائی ترمه.

حیلَه‌ای بَرَت بوندیم مَث فردوس برین / توش بگرده شازده دوماد همه گوین آفرین

hailei barat bevandam mese ferdowse barin / tuš begarde šāzde dumād hame guyan āfarin.

برگردان: حجله‌گاهی برای داماد آماده می‌کنم که مانند بهشت برین باشد. / شاهزاده داماد ما در آن ساکن شود و همه او را تحسین کنند.

۲-۲. در وصف عروس و داماد

۲-۲-۱. توصیف داماد

یگ دری و دو دری و سه دری و چار دری / شازده دوماد توش نشسه می‌کنه کلوتتری
yag dari yo do dari yo se dari yo čār dari / šāzde dumād tuš nešesse mikone
kaluntari.

برگردان: اتاق یک در، اتاق دو دری، اتاق سه در و چهار دری در خانه داماد وجود دارد. / شاهزاده ما در آن نشسته و مانند کلانتری که شهرش را اداره می‌کند، آن‌جا را مدیریت می‌کند.

ما بگیم، بگ زاده‌ایم و با بگون همساده‌ایم / زن به بیجه ما بیدین که ما کلوتتر زاده‌ایم
mā bagim, bag zādeimo bā bagun hamsādeim / zan be bačey mā bidin ke mā
kaluntar zādeim.

برگردان: ما از بزرگان هستیم، از نسل و نژاد بزرگانیم و با بزرگان و افراد سرشناس نیز همسایه‌ایم / دختر خود را به همسری پسر ما درآورد که ما از افراد بزرگ و نوادگان کلانتر شهریم.

بون ما بالاتره، سربون ما بالاتره / به عروس خود ننازین که دوماد قشنگ‌تره
bune mā bālātare, sarbune mā bālātare / be aruse xod nanāzin ke dumād qašangtare.
برگردان: پشت بام ما بلندتر است. بلندی بام ما بیشتر است. / به زیبایی عروس خود فخر نفروشید که داماد از او زیباتر است.

ننه دوماد، ننه دوماد پسه می‌خورد و می‌رف / ننه عروس، ننه عروس غصه می‌خورد و می‌رف
naney dumād, naney dumād pesse mixord o miraf / naney arus, naney arus γosse
mixord o miraf.

برگردان: مادر داماد در حالی که خوشحال بود، پسته می‌خورد و می‌رفت / مادر عروس نیز غمگین و غصه‌دار می‌رفت.

۲-۲-۲. توصیف عروس

اشعاری که مربوط به توصیف عروس و زیبایی اوست، در این گروه قرار می‌گیرند. از نظر ساکنان این شهر، زیبایی ظاهری، داشتن موهای بور و چهره‌ای ملیح بود؛ کم‌سالی و نوجوان بودن عروس نیز از امتیازات او به شمار می‌رفت.

گوشوار تو گوش عروس همه می‌گن صدفه / ای ماشالا خانم عروس سبزه و بانمکه

gušvāre tu guše arus hame migan sadafe / ey māšāllā xānom arus sabze vo bā namake.

برگردان: همه می‌گویند: گوشواره گوش عروس از جنس صدف است. / ما شاء الله بر عروس خانم که زیبا، سبزه و با نمک است.

موی بورِ بورِ بورش، رخته روی صورتش / خوش به حالِ شازده دوما که همیشه هم صحبتش

muye bure bure bureš rexta ruye surateš / xoš be hāle šāzde dumād ke miše ham sohbateš.

برگردان: موهای بور عروس بر روی صورتش ریخته است / خوشا به حال شاهزاده داماد که هم صحبت وی می‌شود.

یگ عروسی که ما داریم سیّزه چارده سالشه / خوش به حال شازده دوما که ایطو چی یارشه

yag arusi ke mā dārim sizze čārdah sāleše / xoš be hāle šāzde dumād ke itow či yāreše.

برگردان: این عروس زیبایی که ما داریم، سیزده، چهارده سال دارد. / خوشا به حال داماد که چنین کسی یار و همدم اوست.

ای عروسی که ما داریم سیزه چارده سالشه / خوش به حال آقا دوما پهلوی گل جایشه

i arusi ke mā dārim sizze čārdah sāleše / xoš be hāle āqā dumād pahluye gol jāyeše.

برگردان: این عروس که ما او را برای پسرمان گرفته‌ایم، سیزده، چهارده سال دارد. / خوشا به حال داماد که در کنار گل روی او زندگی خواهد کرد.

دخترِ اعیان جهرم ما آشوور داده‌ایم / نه به پولش، نه به مالش، ما به علمش داده‌ایم

doxtare a:yāne jahrom mā a šuvar dādeim / na be puleš, na be māleš, mā be elmeš dādeim.

برگردان: ما دختر بزرگان جهرم را به خانه شوهر می‌فرستیم. / او را نه به سبب مال و ثروتش، بلکه به دلیل دانایی و علمش شوهر می‌دهیم.

دختر شاه ولایت ما آشوور داده‌ایم / نه به اصل و نه به نسل و ما به طیقش داده‌ایم

doxtare šāhe velāyat mā a šuvar dādeim / na be aslo na be naslo mā be teyfaš dādeim.

برگردان: ما دختر شاه ولایتمان را به خانه بخت می‌فرستیم. / او را نه به اصل و نسب، بلکه به افتخار طایفه بزرگی که دارد، به عقد داماد درآورده‌ایم.

در گذشته رسم بر این بود که داماد، عروس را سوار بر اسب می‌کرد و به خانه خود می‌برد:

بی‌ترین نقل، بی‌ترین مورد، بی‌ریزین بر سرِ را / رد میشه با اسب نو زین، خانم عروس، ای خدا

biyārin noql, biyārin murd, birizin bar sare rā / rad miše bā asbe now zin, xānom arus ey xodā.

برگردان: نقل و مورد بیاورید و بر سر راه عروس بریزید. / زیرا عروس با اسب تازه زین شده از این جا عبور خواهد کرد.

بخش دیگری از ترانه‌ها، خطاب به عروس سروده شده است. در این اشعار، رعایت برخی موارد در شیوه رفتار با همسر و خانواده همسر به او گوشزد می‌شود؛ مانند احترام گذاشتن به خانواده داماد و نیز پدر، مادر، و نزدیکان وی، انجام وظایف خانه‌داری و شوهرداری به گونه شایسته، احترام گذاشتن به همسر به عنوان سرور و بزرگتر خود. نمونه‌های این مضمون‌ها در ابیات زیر دیده می‌شود:

نخل جهرم سایه‌دار و شازده دوماذ طیفه‌دار / خیر بی‌وینی خانم عروس به همه حرمت بذار
naxle jahrom sāye dāro šāzde dumād teifedār / xeir bivini xānom arus be hame
hormat bezār.

برگردان: نخل در جهرم درختی است که سایه بلندی دارد؛ داماد نیز طایفه و اقوام زیادی دارد. / ای عروس خانم! به همه آن‌ها احترام بگذار و حرمتشان را نگه دار.

خوار شوهر خودش خوبه، مادر شوهر خودش خوبه / ای عروس خوبی بکن برای بعدنت خوبه
xār šuvar xodeš xube, mādar šuvar xodeš xube / ey arus xubi bokon barāye ba:danet
xube.

برگردان: خواهر داماد و مادر وی، همه انسان‌های خوبی هستند. / تو نیز به آن‌ها نیکی کن که برای آینده‌ات بهتر است.

سر نگه دار ای عروس، سرور نگه دار ای عروس / راه دورت می‌برن، حرمت نگه دار ای عروس
sar negah dār ey arus, sarvar negah dār ey arus / rāhe duret mibaran, hormat negah
dār ey arus.

برگردان: حق بزرگی را حفظ کن ای عروس! حرمت همسرت را که سرور توست نگه دار! / تو را به جای دوری برای زندگی می‌برند؛ پس حرمت همه خانواده داماد را حفظ کن.

شو ت گفتم روز ت گفتم خونه داری خوب بکن / خونه شوور رسیدی چیش دشمن کور بکن
šow ta goftam, ruz ta goftam, xune dāri xub bokon / xuneye šuvar rasidi čiše došman
kur bokon.

برگردان: روز و شب در گوش تو خواندم که خانه داری را یاد بگیری / تا وقتی به خانه شوهرت رفتی با این مهارت بتوانی چشم دشمنان را از حسادت، کور کنی!

در این اشعار می‌توان نمودهایی از حاکمیت مردسالاری در جامعه گذشته را مشاهده کرد. سالخورده‌گان با خواندن این اشعار، نکاتی را به دختران گوشزد می‌کردند تا برای تحکیم بنیان خانواده، آن‌ها را به کار

بندند؛ احترام گذاشتن به خانواده شوهر، یاد گرفتن راه و رسم خانه‌داری و مطیع فرمان همسر بودن، نمونه‌هایی از این پندهاست.

۲-۳. اشعار طنز

شماری از ابیات به‌دست آمده در تحقیقات میدانی، درون‌مایه‌های طنز دارند. این طنز در لحن، محتوا، زبان و واژه‌های به‌کار رفته در این اشعار نمود دارد.

اومدیمش بوری‌مُش خانوم عروس نمیا / ننه‌شون کوشکه پاش کن تا پاتمرگه بیا
umadimoš bevarimoš xānom arus namiyā / nanešun kowšake pāš kon tā pātōmarge
biyā.

برگردان: آمده‌ایم که عروس را ببریم؛ ولی عروس خانم با ما نمی‌آید. مادرش! به او کفش بیوشان تا
برخیزد و با ما بیاید!

در این بیت شعر، لحن طنز خاصی وجود دارد؛ «پاتمرگیدن» واژه بی‌ادبانه‌ای از بلند شدن است که در
خطاب به عروس گفته شده است و «کوشک» نیز به معنای کفش است که در این واژه نیز طنز و
تمسخر وجود دارد و برای تحقیر به کار می‌رود.

بیت زیر نمونه دیگری است که در آن، مادر عروس را به این دلیل که جهیزیه مفصلی به دخترش نداده
است، با لحنی توهین آمیز، مخاطب قرار داده و تحقیر می‌کند:

ننه عروس، ننه عروس خاک عالم بر سرت / ای همه تعریف می‌کردی کو جهاز دخترت؟
naney arus, naney arus, xāke ālam bar saret / i hame ta:rif mikerdi, ku jahāze
doxtaret?

برگردان: مادر عروس! خاک بر سر تو! / تو که این گونه از جهیزیه دخترت تعریف می‌کردی، اکنون
این جهیزیه کجاست؟!

گفتنی است که در بررسی این ترانه‌ها، به ابیاتی برمی‌خوریم که محتمل است بعدها به این اشعار
افزوده شده باشد؛ مثلاً بیت زیر به این دلیل که در آن واژه پراید به کار رفته، از این دست است:

تَش نگیره خونتون، آتش نگیره خونتون / نه فیوز کار می‌کنه، نه چی پراید کوچه‌تون
taš nagire xunatun, ātaš nagire xunatun / na fiyuz kār mikone na jey perāide kučātun.
برگردان: امیدوارم که خانه شما آتش نگیرد، خانه شما در آتش نسوزد! / که نه برق در این خانه هست
و نه کوچه شما جای عبور برای یک ماشین (پراید) را دارد.

ای همه راه اومدیم، هیچ‌ک نگف خوش اومدین / تایر ماشین پُکید بی پیاده اومدیم
i hame rāh umadim, hič ke nagof xoš umadin / tāyere māšin pokido pey piyāde
umadim.

برگردان: ما این همه راه را به خاطر عروس آمده‌ایم؛ ولی هیچ کس به ما خوش آمد نگفت. / لاستیک ماشین پنجر شد و ما به ناچار پیاده آمدیم.

این بیت نیز مانند بیت پیش، از زبان نزدیکان داماد گفته شده است که لحن آن دارای طنز است. در بیت دیگری نیز اقوام داماد از پسرشان تعریف می‌کنند و پدر عروس را به دلیل این انتخاب تمجید و تشویق می‌کنند:

بُوای عروس، بُوای عروس، عجب از عقل شما / چه جَوون نازنینی شده دوماد شما
bovāy arus, bovāy arus, ajab az aqle šomā / če javune nāzanini šode dumāde šomā.
برگردان: ای پدر عروس! چه عاقل بودید که این جوان نازنین را به دامادی انتخاب کرده‌اید.

باوای دوماد قسم خوردی قوچ گله می‌کُشی / چه بگُشی چه نگُشی خرج طیفَت می‌کُشی
bāvāy dumād qasam xordi quče galle mikoši / če bokoši če nakoši xarje teyfāt mikaši.
برگردان: ای پدر داماد! تو قسم خورده‌ای که برای دامادی پسرت، قوچ گله‌ات را قربانی کنی. / این کار را انجام دهی یا ندهی، باید هزینه غذای این طایفه را متقبل شوی.

هر که شاده تو ماشین، هر که نه شاده بُی ماشین / هر که بدخواه دوماده زیر تایر ماشین
har ke šāde tu māšin, har ke na šāde poy māšin / har ke badxāhe dumāde zire tāyere māšin.
برگردان: هر کس که از شادی ما خوشحال است، در ماشین سوار شود، هر کسی که در خوشحالی ما شاد نیست از ماشین بیرون رود. / هر کس که دشمن و بدخواه داماد است نیز زیر چرخ ماشین نیست و نابود شود.

اومدیم تو خون‌تون سایه زدیم رو نعاتون / افتخار همه‌تون دَدَم شده عروستون
umadim tu xunatun, sāye zadim ru na:nātun / eftexāre hamatun dadam šode arusetun.
برگردان: ما به خانه شما آمدیم و بر بوته نعنای شما سایه انداختیم. / این برای شما افتخار است که خواهر من عروس شما شده است.
این تنها بیتی است که از طرف خانواده عروس، با زبانی طنز گفته شده است که به وجود دختر خود، فخر فروشی می‌کنند.

ای همه راه اومدیم، نیمه راه تومون دَدَن / جَمَز شیرینی و شربت یگ لیوان اومون دَدَن
i hame rāh umadim, nimeye rāh towmun dādan / jamaze širinio šarbat yag livān owwmun dādan.
برگردان: این همه راه آمده‌ایم ولی ما را در نیمه‌های راه برگرداندند. / به جای شیرینی و شربت فقط یک لیوان آب به ما دادند.

خواندن این اشعار در مجالس شادی برای ایجاد شور و شادمانی بود. خانواده داماد وقتی به منزل عروس می‌رسیدند، به هر بهانه‌ای متوسل می‌شدند و طنز می‌کردند تا میزبانی آن‌ها را زیر سؤال ببرند.

۳. بحث و تحلیل

۳-۱. محتوای اشعار و ترانه‌ها

از دید محتوا و مضمون، این گونه ابیات رایج میان مردم، رازهایی از آیین‌های نسل گذشته، درباره چگونگی برپایی مراسم ازدواج را در خود دارند که امروزه یا منسوخ شده‌اند و یا تغییر شکل داده، به صورت دیگری اجرا می‌شوند. اشعاری که با عنوان واسونک در این پژوهش آمده است، نمونه‌ای کوچک از ترانه‌هایی است که در شهر جهرم از گذشتگان باقی مانده است. در تحقیقات میدانی انجام گرفته به وسیله نگارندگان، حدود ۴۰۰ بیت، شعر محلی درباره عروسی و آیین‌های رایج آن به دست آمد. از این تعداد، نزدیک به ۱۶۰ بیت آن، درباره داماد و در وصف اوست و حدود یکصد بیت در توصیف عروس و درباره اوست. بقیه ابیات نیز یا در توصیف هر دو نفر آمده و یا در پیوند با آیین‌های مربوط به عروسی سروده شده است. آداب و رسوم که در این ترانه‌ها بازتاب یافته، شامل حنابندان، خلعت پوشیدن داماد، جهیزیه بردن، خداحافظی عروس از خانواده‌اش و آماده کردن حجله‌گاه عروس و داماد است.

با نگاهی گذرا به این اشعار می‌توان دریافت که در مراسم و مجالس عروسی، خانواده داماد در بسیاری از آیین‌ها برتری بیشتری داشته‌اند. تصویری که در برخی از این ترانه‌ها، ترسیم شده است، نشان می‌دهد که خانواده عروس، افزون بر تهیه لوازم و اسباب زندگی، لباس و خلعت داماد را نیز فراهم می‌کنند. اگر چیزی از لوازم زندگی کم باشد، دیگران مادر عروس را سرزنش می‌کنند؛ در آخر نیز این عروس است که با چشم گریان خانه پدر را ترک می‌کند تا به شوهر و خانواده او ملحق شود و سفارشات اکید بزرگان درباره احترام و حرمت گذاشتن به خانواده همسرش را نیز به کار بندد؛ در حالی که داماد، با افتخار و در میان هلله و شادی خانواده‌اش، دست عروس را گرفته و به خانه می‌آورد تا سایه سر وی باشد. حدود توقعات و انتظارات داماد از خانواده همسرش، در بیت زیر کاملاً مشهود است:

یگ شبه چارده شَبه که شازده دوما دَره‌مه / صد و سی ماشین آوردن هنوزام می‌گه کمه

yag šabe čārdah šabe ke šāzde dumād dar hame / sado si māšin ovordan hanuzam mige kame.

برگردان: یک شب و چهارده شب است که چهره شاهزاده داماد درهم و عبوس است. / یکصد و سی ماشین وسایل زندگی و جهیزیه از منزل عروس آورده‌اند و او هنوز می‌گوید این‌ها کم است.

تصویری که در این اشعار بسامد بالایی دارد، گریان بودن عروس و مادرش؛ و خوشحالی مادر داماد در شب عروسی است؛ مادر عروس از رفتن دخترش ناراحت و غمگین است؛ عروس نیز از این‌که باید آسایش و راحتی منزل پدری را رها کند و به خانه بخت برود، نگران و اشک بار است؛ نمونه‌های زیر از این اشعار هستند:

عروس خانم گریه می‌کرد چرا منم کردین آدر / من نمیرم خونه شوور می‌خوام باشم خونه پدر
 arus xānom girye mikerd čerā manom kerdin a dar / man namiram xuney šuvar,
 mixām bāšam xuney pedar.

برگردان: عروس خانم در حالی که گریه می‌کرد، می‌گفت: چرا مرا از خانه پدرم بیرون کرده‌اید؟ / من دوست ندارم به خانه شوهر بروم (ازدواج کنم) دوست دارم همچنان در خانه پدرم بمانم.

در بیت زیر نیز تأکید بر اهمیت شوهر و ترجیح و برتری جایگاه وی بر پدر دختر است:

خانم عروس گریه می‌کرد خونه بابام بهتره / شالا بابات زنده باشه، اصل کاری شوهره
 xānom arus girye mikerd xune bābām behtare / šāllā bābāt zende bāše, asle kāri
 šowhare.

برگردان: خانم عروس گریه می‌کرد و می‌گفت: منزل پدرم بسیار بهتر از خانه همسر است / - این شاء الله پدرت همیشه زنده بماند؛ ولی مهم‌تر از همه همسر است.

همان‌طور که گفته شد، گاه ردّ پایی از حاکمیت قوانین مردسالاری در محتوای ترانه‌ها دیده می‌شود که عروس را با جایگاه جدید خود در منزل همسرش آشنا می‌کند و او را به فرمانبرداری از شوهر و حتی فرمانبرداری از خانواده وی سفارش می‌کند. بر اساس تحقیقی که درباره جایگاه زنان در فرهنگ عامه مردم این شهرستان (ر.ک: جباره و کوهنورد، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۵۲) انجام شده است، جلوه‌های مختلف مردسالاری، در ابعاد گسترده‌ای از زندگی مردم نمایان است و زنان در مراحل مختلف زندگی خود، ناچار به پیروی از آموزه‌هایی هستند که نسل به نسل به آن‌ها منتقل شده است. در این اشعار نیز به ندرت با ترانه‌هایی مواجه می‌شویم که با هدف بی‌ریزی پایه‌های زندگی زن‌شویی، بر اساس تفاهم و درک متقابل سروده شده باشند و یا داماد را به مهربانی و انعطاف‌پذیری و همسر دوستی دعوت کنند. از نظر عامه مردم، این فرمان‌پذیری زنان و مطیع بودن آنان است که باعث حفظ و تداوم زندگی می‌شود.

۲-۳. موسیقی و صور خیال

خیال، جوهره اصلی و ثابت شعر و از مهم‌ترین عناصر آن است که شامل مجموع اصطلاحات مانند اغراق، تشبیه، استعاره و ... می‌شود (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۵۰، ۲۰). شاعران از انواع صور خیال برای زیاتر شدن اشعار خود استفاده می‌کنند و گونه‌های مختلف تشبیه، تشخیص، استعاره، کنایه و ... را به کار می‌گیرند. شاعران ترانه‌ها و اشعار عامیانه، افرادی گمنام، از بین عامه مردم بوده‌اند که به ندرت سواد خواندن و نوشتن داشتند. با بررسی‌های انجام شده بر این ترانه‌ها و تک‌بیتی‌ها، مشخص شد که از انواع صور خیال، در این ترانه‌ها نشانه‌چندانی دیده نمی‌شود. زبان این اشعار بسیار ساده و خالی از تشبیه، اغراق، کنایه و ... است؛ فقط شاید بتوان در مواردی نادر، تشبیهاتی کاملاً ساده و ابتدایی را مشاهده کرد؛ مثلاً در بیت زیر تشبیه چهره عروس به گل دیده می‌شود:

خانم عروس خوشکله و صورتش پشت گله / ای همه جاهاز که داره بهر هر کس مشکله
xānom arus xoškele vo surateš pošte gole / i hame jāhāz ke dāre bahre har kas
moškele.
برگردان: عروس خانم بسیار زیباست و چهره‌اش مانند گل رنگین شده است. / کار هر کسی نیست
که این همه جهیزیه را فراهم کند.

تشبیه داماد به پادشاه نیز از همین نمونه است:

آقا دوماد، آقا دوماد از حموم با ناز میا / کیف شاهی سر دسش از خونه نومزاد میا
āqā dumād, āqā dumād az hamum bā nāz miyā / kife šāhi sare dassesh az xuney
numzād miyā.
برگردان: آقا داماد با ناز از حمام بیرون می‌آید / کیفی را که شبیه کیف شاهان است در دست دارد و از
خانه نامزدش می‌آید.

در بیت زیر، داماد را به کلاتر تشبیه کرده‌اند تا نهایت قدرت را در جامعه سنتی گذشته، برای وی قایل
شوند:

یگ دری و دو دری و سه دری و چار دری / شازده دوماد توش نشسه می‌کنه کلونتری
yag dari yo do dari yo se dari yo čār dari / šāzde dumād tuš nešesse mikone
kaluntari.
برگردان: اتاق یک در، اتاق دو دری، اتاق سه در و چهار دری در خانه داماد وجود دارد. / شاهزاده‌ما
در آن نشست و مانند کلاتری که شهرش را اداره می‌کند، آن‌جا را مدیریت می‌کند.

سایر آرایه‌های لفظی و معنوی، در این اشعار نمود چندانی ندارد؛ زیرا ترانه‌های عامیانه، اغلب از
زبان اشخاص کهنسال و بی‌سواد روایت شده است؛ کسانی که نه تنها آشنایی با وزن عروضی شعر

نداشته‌اند، بلکه خواندن و نوشتن را نیز نمی‌دانستند؛ بنابراین می‌توان گفت این اشعار برخاسته از فرهنگ و محیط زندگی آن‌ها بوده که با موسیقی درونی خود، توانسته است در ذهن مردم عامی و بی‌سواد، محفوظ و پایدار بماند. کوتاهی اشعار نیز می‌تواند دلیل دیگری بر ماندگاری آن‌ها باشد؛ بیشتر این ترانه‌ها یک بیتی هستند و به طور موجز، غرض گوینده را بیان می‌کنند. تلاش نگارندگان برای دسته‌بندی این ابیات در رسته یا گروه وزنی مشخص، بی‌نتیجه ماند؛ زیرا این واسونک‌ها، در وزن‌های بسیار متنوع و گاه ناشناخته‌ای که در قالب اوزان عروضی جدید نمی‌گنجد، سروده شده‌اند؛ در هر بیت ممکن است تعداد واک‌ها متغیر باشد؛ مثلاً گاهی در مصراع اول ۱۵ هجا و در مصراع دوم ۱۷ هجا دیده می‌شود؛ اما نکته گفتنی این‌که وزن این اشعار بیش از همه، به بحر رمل مثنی و شکل‌های مختلف آن، نزدیک است؛ هرچند دگرگونی‌های وزنی بسیاری در آن‌ها دیده می‌شود که در شعر فارسی و قواعد عروضی آن نمی‌گنجد.

همان‌گونه که گفته شد، ریشه لهجه و واژه‌های مردم شهر چهارم پهلوی ساسانی است؛ وزن شعر نیز در زبان‌های ایرانی میانه غربی، پارتی و پهلوی هجایی نیست؛ چون تعداد هجاها در مصراع‌های یک شعر ثابت نیست. همچنین احتمال کمی بودن این اشعار وجود ندارد؛ زیرا هیچ ترتیب منظمی از هجاها بلند و کوتاه در آن‌ها مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت وزن این اشعار تکیه‌ای است (ر.ک: طبیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۶). یعنی در هنگام خواندن، باید آن‌ها را به طریق مخصوصی ادا کرد که فقط مردم بومی همین منطقه با آن آشنایی دارند. گاه تکیه بر واژه اول مصرع و گاه بر واژه‌های وسط یا آخر است و طریقه خواندن، در موسیقی کلام تأثیر زیادی دارد که بدون این آهنگ، ابیات واسونک، گیرایی و جذابیتی ندارد؛ اما از آن جا که «از نظر هنرمند عامه شعر باید وزن و قافیه داشته باشد و کلام بی‌وزن و قافیه، شعر نیست»، (محسنی و کمرپشتی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). در برخی از ابیات این ترانه‌ها، گاهی قواعد قافیه و ردیف به طور صحیح رعایت شده است و حتی برخی ابیات، مردّف نیز هستند؛ مانند قافیه شدن کلمات «فنجون و بریون» و آمدن ردیف «کنین» در بیت زیر:

ای مبارک ای مبارک، چایی را فنجون کنین / از وجود شازده دوماذ بَرّه را بریون کنین

ey mobārak ey mobārak, čāyi rā fenjun konin / az vojude šāzde dumād barre rā beryon konin.

در بیت زیر نیز «داغ» و «باغ» کلمات قافیه و «تو» ردیف است. علاوه بر آن قافیه درونی زاغ نیز در میانه مصراع اول دیده می‌شود که موسیقی شعر را دو چندان کرده است:

چیش چیش زاغ تو، مادر نبینه داغ تو / عمر صد ساله قبول کن گل بچینم باغ تو

čiše čiše zaye to, mādar nabine dāye to / omre sad sālē čabul kon gol bečīnam bāye to.

نمونه دیگر هم قافیه شدن «ناز و جاهاز» در بیت زیر و کلمهٔ ردیف «داره» است:

چه قشنگ و خوشکله قَدّ به دنیا ناز داره / ای ماشالا خانم عروس که چَقَد جاهاز داره
če qašango xoškele, qadde ye donyā nāz dāre / ey māšālla xānom arus ke čeqad jāhāz dāre.

در اغلب ابیات، عیب «اکفا» که یکی از مشهورترین عیوب قافیه است؛ یعنی اختلاف در حرف روی، دیده می‌شود؛ قافیه‌هایی که بر اساس نزدیکی تلفظ حروف آمده، به دلیل بی‌سوادی راویان و ناآگاهی از قواعد عروضی، این امر کاملاً طبیعی و رایج بوده است؛ برای نمونه در ابیات زیر «ل» و «ر» هم قافیه شده است:

برقِ برقِ چادرش، در پای کوهه منزلش / ما که بردیم دخترش، تنها می‌مونه مادرش
barqe barqe čādoreš, dar pāye kuhe manzeleš / mā ke bordim doxtareš, tanhā mimune mādareš.

و یا هم قافیه شدن «م» و «ن» در بیت زیر:

خانم عروس گیریه می‌کرد خوار شوور خیلی دَرَم / شازده دوماد خنده می‌کرد، یک به یک دوست دَرَن
arus xānom girye mikerd čerā manom kerdin a dar / man namiram xuney šuvar, mixām bāšam xuney pedar.

گاهی نیز فقط به وزن و موسیقی شعر توجه می‌شود و حروف قافیه هیچ نزدیکی و قرابت لفظی با هم ندارند؛ مانند هم قافیه شدن «س» و «ش» در بیت زیر:

ای هماروس، ای هماروس، دامنِ پُر چین بوپوش / گل بیچین دَسّه به دَسّه بده تاؤفِ عروس
ey hamārus, ey hamārus, dāmane tanget bepuš / gol bič'in dasse be dasse bede tāfoe arus.

البته وجود چنین عیوبی را در این اشعار نمی‌توان خرده گرفت؛ این اشعار، هنر عامه و تودهٔ مردم است و برای سرایندگان و خوانندگان آن، رعایت قواعد عروضی مطرح نبوده؛ بلکه نزدیک و هم‌مخرج بودن حروف پایانی و نیز آهنگین بودن کلام، خود ایجاد موسیقی کرده و برای شنونده گوش نواز بوده است.

۳-۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های واسونک در مناطق مختلف

در شهرهای مختلف استان فارس، ترانه‌های مخصوص عروسی و مراسم شادی، شباهت زیادی با یکدیگر دارند. این شباهت‌ها بیش از همه در محتوا و مضمون دیده می‌شود. در سراسر این استان، گاه برخی از تک بیتی‌ها، در شهرهای مختلف کاملاً یکسان شنیده می‌شود؛ در واقع به تناسب وجود شباهت در آداب و رسوم این شهرستان‌ها، اشعار نیز اشتراکات فراوانی با هم دارند. در مرکز استان فارس، شیراز، گونه‌هایی از این ترانه‌ها رایج بوده است و مردم شهرستان جهرم نیز در طول زمان، تأثیر زیادی از شیرازی‌ها پذیرفته‌اند. مراسم مشترک بین همهٔ مردم استان فارس، حنابندان، جهیزیه بردن و

خلعت پوشیدن داماد بوده است که ترانه‌های مربوط به آن‌ها، شبیه یکدیگر است؛ البته این اشعار گاه از لحاظ ساختاری و شکل ظاهری، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

ترانه‌های مخصوص عروسی در برخی از استان‌های هم‌جوار فارس نیز رایج بوده است که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اشعار این منطقه دارند. در استان هرمزگان، به این اشعار «باسنک» (bāsenak) گفته می‌شود و در مراسم مشابهی مانند حنابندان، استحمام عروس و داماد و مجلس عروسی آن‌ها را می‌خوانند؛ با این تفاوت که در مناطقی از استان هرمزگان، مضمون و محتوای این اشعار، مذهبی است و با نام ائمه و شخصیت‌های دینی مزین شده است. تفاوت قابل توجه دیگر این که ترانه‌ها، گاه به صورت تک‌خوانی اجرا می‌شود و حاضران با جواب دادن، خواننده را همراهی می‌کنند؛ گاهی نیز جمع به دو گروه تقسیم می‌شود و هر گروه، بخشی از ترانه‌ها را اجرا می‌کند. مخاطب این اشعار نیز اغلب، خانواده داماد و به‌ویژه مادر و خواهر داماد بودند (ر.ک: سعیدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۹). «باسنک» در منطقه قشم هرمزگان، به آوازهایی گفته می‌شود که زنان معمولاً به صورت دو نفره یا چهار نفره، فقط در مراسم حنابندان عروس و داماد می‌خوانند. این اشعار از زمان‌های بسیار دور در این منطقه رواج داشته است؛ در آن ایام، زمانی که مردان قصد داشتند با لنج بادبانی به سفرهای طولانی دریایی بروند، زنان به ساحل می‌آمدند و واسونک می‌خواندند (ر.ک: درویشی، ۱۳۹۳: ۴۷).

در بین مردم استان کهگیلویه و بویراحمد، همسایه غربی فارس نیز ترانه‌های مخصوص مراسم عروسی و ازدواج رایج بوده است. این اشعار که با گویش محلی لری خوانده می‌شود، تفاوت‌های ساختاری زیادی با اشعار استان فارس دارد؛ اما از آن‌جا که برخی از آن‌ها بیانگر آداب و رسوم مشابهی هستند، از لحاظ مضمون و محتوا، اشتراکاتی با ترانه‌های شهرستان جهرم دارند. از این میان، اشعار مربوط به حنابندان و توصیف زیبایی عروس و داماد، با ترانه‌های رایج در شهرستان جهرم، شباهت زیادی دارد (در این باره ر.ک: جمالیان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱-۴۰).

۴. نتیجه‌گیری

در شهرستان جهرم از توابع استان فارس، اشعار زیادی بر سر زبان‌ها بوده است که با تحول فرهنگ و تغییر زبان و لهجه مردم، رو به فراموشی است. در نتیجه این تحقیق مشخص شد که در این شهر ترانه‌هایی در پیوند با مراسم عروسی در میان گذشتگان رواج داشته که «واسونک» نام داشته است. با بررسی‌های میدانی و آکاوی داده‌های به دست آمده، می‌توان گفت این ترانه‌های محلی، آهنگین و اغلب دارای وزن عروضی است که به وسیله زنان، همراه با نواختن تنبک و دست زدن و شادی کردن شرکت‌کنندگان در مجالس خوانده می‌شده است.

اشعار عروسی در شهر جهرم در دو بخش اصلی قابل بررسی است: الف) اشعاری که به آیین‌های مختلف ازدواج و آداب و رسوم مربوط به آن می‌پردازند؛ ب) ترانه‌هایی که در وصف عروس و داماد و زیبایی‌ها و موقعیت آن‌ها سروده شده است. از انواع آیین‌های ازدواج که در این شهر وجود داشته و اشعار مربوط به آن‌ها بر سر زبان‌ها بوده است عبارتند از: حنابندان، حمام کردن و خلعت پوشیدن داماد، جهیزیه‌بردن خانواده عروس، خداحافظی عروس از خانواده و نیز آماده کردن اتاق عروس و داماد.

در بخش دوم؛ یعنی ترانه‌هایی که در توصیف عروس و داماد است، می‌توان گفت اشعاری که در وصف داماد است بیشتر نیرومندی، زیبایی، اصل و نسب و توانایی مالی وی را به نمایش می‌گذارد و ترانه‌هایی که درباره عروس گفته شده است، افزون بر زیبایی، به کم‌سن بودن عروس و نیز سفارش وی به رعایت حرمت و احترام به داماد و خانواده وی اختصاص دارد؛ که البته این بخش از اشعار به نوعی رعایت قوانین مرد سالارانه حاکم بر جامعه را به عروس یادآوری و گوشزد می‌کند.

در اشعار عروسی در شهر جهرم، گاه درون‌مایه‌هایی از طنز نیز وجود دارد. طنزی که در محتوا، زبان و شیوه بیان کلمات دیده می‌شود و به روشنی قابل درک و دریافت است؛ در واقع هر یک از طرفین در ازدواج، با زبانی طنزآلود، غرض اصلی خود را به طرف مقابل می‌رساند و خواسته‌ها و انتظارات خود را مطرح می‌کند.

اغلب این اشعار، دارای وزن عروضی و قافیه و ردیف هستند. قافیه‌هایی از نوع شنیداری و همسانی در تلفظ، که مخصوص ترانه‌های عامیانه است و نه قافیه‌بندی به شکل بی‌نقص عروض امروزی؛ با این که از لحاظ وزنی نمی‌توان این ابیات را در بحرهای مشخصی دسته‌بندی کرد، می‌توان گفت بحر رمل در شکل‌های مختلف خود، بسامد بالاتری از دیگر بحرها را داراست. با وجود این، دگرگونی و تغییر هجاها و واک‌ها چنان است که گاهی مخاطب را در تشخیص وزن این ابیات سر در گم می‌کند.

ترانه‌های مخصوص عروسی در شهرستان جهرم، شباهت زیادی به اشعار رایج در دیگر شهرهای استان فارس دارد. در استان‌های هم‌جوار فارس نیز به دلیل وجود آداب و رسوم مشابه مانند حنابندان، جهیزیه بردن، استحمام عروس و داماد و جشن عروسی، شباهت‌های زیادی از لحاظ مضمون و محتوای این نوع ترانه‌ها دیده می‌شود و تفاوت‌ها، بیشتر از دید ساختار و گویش‌هاست.

منابع

کتاب‌ها

- الیاده، میرچا، (۱۳۸۷)، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، چاپ دوم، تهران: سروش.

- حقایق جهرمی، حسین، (۱۳۷۵)، کتاب جهرم، بی‌جا: وحید.
- درویشی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، موسیقی و آیین‌های جزیره قشم و جزایر تابعه، تهران: سازمان منطقه آزاد.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید.
- روح‌الامینی، محمود، (۱۳۸۲)، گرد شهر با چراغ در مبان‌های انسان‌شناسی، تهران: عطار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات فاروس ایران.
- طوفان، جلال، (۱۳۸۰)، شهرستان جهرم، چاپ سوم، شیراز: کوشامهر.
- عقیلی، سیدعبدالرسول، (۱۳۹۴)، بانسیم تارونه، چاپ اول، جهرم: نشر بونیز.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، تهران: شاهنامه‌پژوهی.
- فرزین‌نیا، صمد، (۱۳۹۳)، فرهنگ فارسی جهرمی (واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، باورها و آیین‌ها)، چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرزین‌نیا، صمد، (۱۳۹۳)، واسونک‌های محلی جهرمی، چاپ اول، شیراز: آوند اندیشه.
- فرزین‌نیا، صمد، (۱۳۹۵)، ترانه‌های محلی جهرمی؛ دوبیتی‌ها، چاپ اول، جهرم: نشر بونیز.

مقالات

- امین‌پور، قیصر، (۱۳۸۰)، «سنت و نوآوری در فرهنگ عامه ایران»، زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۲، صص ۲۳۳-۲۴۸.
- جبارانصرو، عظیم و کوهنورد، رقیه، (۱۳۹۶)، «جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال پنجم، ش ۱۸، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- جمالیان‌زاده، سید برزو و کرمی، محمدحسین و جلیل نظری، (۱۳۹۴)، «نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۱۰، صص ۲۱-۴۰.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، «کاربرد و ویژگی‌های دوبیتی در بومی‌سروده‌های ایرانی»، ادب‌پژوهی، ش ۳۲، صص ۶۲-۹۵.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۶)، «شبه‌های اجرایی اشعار محلی در ایران»، شعرپژوهی، ش ۳۳، صص ۶۹-۹۹.

- رضایی، مهدی و زارعی‌فرد، رها، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال اول، ش ۴، صص ۶۹-۹۴.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و کمال‌لو، خدیجه، (۱۳۹۳)، «بررسی آیین حنابندان از دیرباز تاکنون؛ مطالعه اسنادی ۱۰ منطقه در ایران»، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ش ۴، صص ۲۷-۵۴.
- سعیدی، سهراب؛ اکبری شلدرد، فریدون و حسین قاسم‌پور مقدم، (۱۳۹۷)، «نقش خواهر داماد در باسنگ‌های آیین ازدواج هرمزگان». دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ششم، ش ۲۰، صص ۱۹۵-۲۲۴.
- طباطبایی، سیدحسین و طباطبایی، سیدحسن و محمد رضایی، (۱۳۹۴)، «آیین‌های سوگ و سرور در منطقه سرکوبیر دامغان»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ش ۵، صص ۱-۲۸.
- طبیب‌زاده، امید، (۱۳۹۲)، «بررسی تاریخی وزن در فهلویات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی؛ ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۳، صص ۵۹-۹۰.
- فقیری، ابوالقاسم، (۱۳۵۵)، «مراسم عروسی در شیراز»، هنر و مردم، ش ۱۶۲، صص ۷۶-۸۰.
- محسنی، مرتضی و کمربشتی، عارف، (۱۳۹۴)، «تحلیل ساختار قافیه و ردیف در دوبیتی‌های مازندرانی شهرستان سوادکوه»، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال پنجم، ش ۲، صص ۱۲۵-۱۵۸.
- محمدحسین‌زاده، عبدالرضا و محمد بصیری، (۱۳۸۸)، «بررسی جنسیت در ضرب‌المثل‌ها با توجه به آیات و احادیث»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۴، صص ۷-۳۲.

